

تحلیل جامعه‌پذیری گرجیان مهاجر در ایران عصر صفوی با رویکرد نظریه‌های مهاجرت آنتونی گیدنز و جان بری

فاطمه ناصری نژاد^۱، محسن حیدرنیا^{۲*}، صابر اداک^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران.
۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران.
۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران.

چکیده

این پژوهش به بررسی روند جامعه‌پذیری گرجیان مهاجر در ایران عصر صفوی می‌پردازد و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز و مدل هم‌پذیری جان بری، نحوه تعامل این گروه با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران را تحلیل کند. مهاجرت گرجیان به ایران، که عمدتاً به صورت اجباری و در قالب سیاست‌های نظامی و امنیتی صورت گرفت، موجب تغییرات جمعیتی و فرهنگی در مناطق مرکزی ایران شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که گرجیان، با وجود شرایط مهاجرتی خاص، توانستند در ساختار قدرت صفوی جذب شوند و در بازتولید نظم اجتماعی نقش فعالی ایفا کنند. این مقاله با تمرکز بر دو سطح ساختار و عاملیت، نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری گرجیان نه تنها از طریق سیاست‌های دولتی بلکه از مسیرهای فرهنگی و هویتی نیز شکل گرفته است. استفاده از چارچوب نظری گیدنز و بری امکان تحلیل چندلایه‌ای این فرآیند را فراهم می‌سازد و به درک عمیق‌تری از تجربه مهاجرت در بستر تاریخی کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ایران، صفویه، گرجیان مهاجر، جامعه‌پذیری مهاجران، جامعه‌سازی مهاجران، هویت قومی

مقدمه

مهاجرت، به‌عنوان یکی از پدیده‌های بنیادین در تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع انسانی، همواره نقش مهمی در بازتعریف ساختارهای قدرت، هویت‌های جمعی و روابط بین‌فرهنگی ایفا کرده است. در طول تاریخ، جابه‌جایی‌های جمعیتی، چه به‌صورت داوطلبانه و چه اجباری، موجب شکل‌گیری الگوهای جدیدی از تعاملات اجتماعی و فرهنگی شده‌اند که در بسیاری موارد، به بازسازی نظم اجتماعی موجود منجر شده‌اند. (Castles & Miller, 2009)

در این میان، مهاجرت گرجیان به ایران در دوره صفویه، به‌ویژه در زمان سلطنت شاه عباس اول، نمونه‌ای بارز از مهاجرت اجباری با اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی است. این مهاجرت نه‌تنها موجب تغییرات جمعیتی در مناطق مرکزی ایران شد؛ بلکه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه صفوی را نیز تحت تأثیر قرار داد. (Matthee, 2012) گرجیان، پس از انتقال به ایران، در ساختارهای نظامی، اداری و مذهبی جذب شدند و به‌تدریج در جامعه میزبان ادغام یافتند. باین‌حال، فرآیند جامعه‌پذیری آنان از یک‌سو تحت تأثیر سیاست‌های دولتی و از سوی دیگر متأثر از کنش‌های فردی، فرهنگی و هویتی پیچیده و چندلایه بود.

برای تحلیل این فرآیند، بهره‌گیری از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز (Giddens, 1984) و مدل هم‌پذیری جان بری (Berry, 1997) امکان بررسی چندسطحی تعامل میان ساختارهای اجتماعی و عاملیت فردی را فراهم می‌کند. نظریه گیدنز با تأکید بر دوگانگی ساختار و کنش، نشان می‌دهد که مهاجران نه‌تنها تحت تأثیر ساختارهای موجود قرار می‌گیرند؛ بلکه خود نیز در بازتولید آن‌ها نقش دارند. از سوی دیگر، مدل بری با ارائه چهار الگوی هم‌پذیری—جذب، ادغام، جدایی و طرد—امکان طبقه‌بندی تجربیات مهاجرتی را فراهم می‌کند. این مقاله با تمرکز بر جامعه‌پذیری گرجیان مهاجر در ایران صفوی، تلاش دارد تا با تلفیق این دو چارچوب نظری، به تحلیلی جامع از نحوه شکل‌گیری هویت، تعاملات اجتماعی و بازتولید ساختار قدرت در بستر تاریخی بپردازد. هدف آن است که نشان دهد چگونه گرجیان، در مواجهه با ساختارهای قدرت صفوی، هویت خود را بازتعریف کرده و در نظم اجتماعی جدید جای گرفتند، درحالی‌که عناصر فرهنگی خود را نیز حفظ کردند.

چهارچوب نظری تحقیق

با وجود آن‌که مهاجرت اجباری گرجیان به ایران در عصر صفویه پدیده‌ای تاریخی و متعلق به جهان

پیشامدرن است، نمی‌توان آن را به‌طور کامل با نظریه‌های مهاجرتی جامعه‌شناسان معاصر که عمدتاً در دو قرن اخیر شکل گرفته‌اند، تطبیق داد. این نظریات اغلب بر پایه مهاجرت‌های داوطلبانه در بستر صنعتی شدن و اقتصاد مدرن بنا شده‌اند؛ حال آن‌که مهاجرت گرجیان به ایران، نتیجه فتح نظامی تفلیس و تصمیم سیاسی دولت صفوی بود و نه انتخابی ارادی از سوی مهاجران (رجبی، ۱۳۹۲).

باین حال، این تفاوت ماهوی مانع از بهره‌گیری تحلیلی از نظریات معاصر نمی‌شود. هنر جامعه‌شناسی تاریخی دقیقاً در توانایی آن برای انطباق مفاهیم نظری با پدیده‌های تاریخی نهفته است (اسکینز، ۲۰۰۲). نظریه‌های مهاجرت اجباری در عصر حاضر عمدتاً جنبه‌های حقوقی دارند و بر مبنای اصول مدرن حقوق بشر و قوانین بین‌المللی شکل گرفته‌اند؛ درحالی‌که در قرون گذشته، جابه‌جایی اجباری اقوام در چارچوب مشروعیت قدرت سیاسی و عرف حاکم توجیه می‌شد (فوکو، ۱۹۷۵)؛ بنابراین، مقاله حاضر از هیچ نظریه خاصی به‌صورت مطلق پیروی نمی‌کند؛ بلکه تلاش دارد با بهره‌گیری از چارچوب‌های کلی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، به سامان‌دهی علمی موضوع پردازد. واقعیت‌های تاریخی مهاجرت گرجیان و نحوه اسکان و سازگاری تدریجی آنان در جامعه ایرانی، نشان می‌دهد که فرآیندهایی از جنس جامعه‌پذیری، جامعه‌سازی و یکپارچگی اجتماعی در جریان بوده است. این فرآیندها، به‌نوعی پذیرش تکثر اجتماعی را در دل ساختار صفوی ممکن ساخته‌اند (گیدنز، ۱۹۹۱؛ بری، ۱۹۹۷). در ادامه، با رجوع به نظریات دو اندیشمند برجسته—آنتونی گیدنز و جان بری—چارچوب نظری مقاله را تبیین خواهیم کرد تا مسیر تحلیل تاریخی روشن‌تر و روشمندانه‌تر دنبال شود.

نظریه‌های مهاجرت

برای تبیین نظری جامعه‌پذیری گرجیان در ایران صفوی، به دیدگاه‌های دو اندیشمند معاصر رجوع می‌کنیم: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی و جان ویداپ بری، روان‌شناس اجتماعی کانادایی. هدف از این رجوع، نه پیروی کامل از نظریات آنان، بلکه بهره‌گیری از چارچوب‌های تحلیلی ایشان برای روشن‌سازی ابعاد مختلف موضوع است.

مدل‌های ادغام قومی در نظریه آنتونی گیدنز

گیدنز، با تمرکز بر پیامدهای جهانی شدن، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های تنوع قومی در جوامع مدرن می‌پردازد. او معتقد است که مهاجرت بین‌المللی، همراه با یکپارچگی اقتصاد جهانی، موجب افزایش

اختلاط جمعیت‌ها شده و درعین حال، تنش‌های قومی را نیز تشدید کرده است (Giddens & Birdsall, 2007). در پاسخ به این چالش‌ها، گیدنز سه مدل ادغام قومی را مطرح می‌کند:

۱. همانندگردی (Assimilation): مهاجران با کنار گذاشتن آداب و رسوم خود، در فرهنگ غالب جامعه میزبان جذب می‌شوند. این مدل خواستار تغییر زبان، پوشش، سبک زندگی و نگرش‌های فرهنگی مهاجران است تا نظم اجتماعی جدید تثبیت شود.

۲. کوره‌ذوب (Melting Pot): فرهنگ‌های مهاجر و میزبان در هم می‌آمیزند و الگوهای فرهنگی جدیدی شکل می‌گیرد. این مدل بر سنتز فرهنگی و خلق تنوعی نوین تأکید دارد.

۳. کثرت‌گرایی فرهنگی (Cultural Pluralism): جامعه‌ای متکثر شکل می‌گیرد که در آن خرده‌فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند و اعتبار مساوی دارند (برومندزاده و نوبخت، ۱۳۹۳). در تحلیل گیدنز، همانندگردی نوعی استحاله فرهنگی، کوره‌ذوب سنتزی نوین و کثرت‌گرایی تجلی هم‌زیستی فرهنگی است. این مدل‌ها می‌توانند در فهم نحوه تعامل گرجیان با جامعه صفوی، به‌عنوان ابزار تحلیلی مؤثر به‌کار گرفته شوند.

استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری در نظریه جان بری

جان بری، با تمرکز بر روان‌شناسی اجتماعی مهاجران، فرآیند فرهنگ‌پذیری را به‌عنوان نوعی یادگیری اجتماعی تعریف می‌کند. او مدلی دوبعدی ارائه می‌دهد که در آن مهاجران با دو پرسش بنیادین مواجه‌اند:

- آیا حفظ فرهنگ نیاکانی ارزشمند است؟
- آیا تعامل با گروه‌های فرهنگی جامعه میزبان مطلوب است؟

بر اساس پاسخ به این پرسش‌ها، چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری شکل می‌گیرد:

۱. یکپارچگی (Integration): مهاجران هم فرهنگ خود را حفظ می‌کنند و هم با جامعه میزبان تعامل دارند. این مدل مشابه کثرت‌گرایی فرهنگی است.

۲. همانندگردی (Assimilation): مهاجران فرهنگ خود را کنار می‌گذارند و در فرهنگ میزبان جذب می‌شوند.

۳. جدایی (Separation): مهاجران از جامعه میزبان فاصله می‌گیرند و بر حفظ کامل فرهنگ خود تأکید دارند.

۴. حاشیه‌ای شدن (Marginalization): مهاجران از هر دو فرهنگ فاصله می‌گیرند و دچار طرد فرهنگی می‌شوند (Berry, 1997).

این مدل‌ها، با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی ایران صفوی، می‌توانند در تحلیل نحوه جامعه‌پذیری گرجیان به‌کار گرفته شوند. در ادامه مقاله، با بررسی مصادیق تاریخی، تلاش خواهد شد تا مشخص شود که جامعه‌پذیری گرجیان با کدام‌یک از این الگوها انطباق بیشتری دارد.

مروری کوتاه بر دوره صفویه و مهاجرت اجباری گرجیان به ایران؛

از شکل‌گیری گرجستان تا صفویه

با شکل‌گیری ایالت‌های خودمختار گرجستان شرقی (متسختا، کارتلی، ایبریا) توسط کارتلی‌ها و متسختی‌ها و گرجستان غربی (کولخیس، ایمرتی) توسط اگریسی‌ها در قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد، و هم‌زمان با گسترش قلمرو مادها و سپس هخامنشیان به سمت شمال‌غربی ایران، زمینه‌های تعاملات سیاسی، فرهنگی و نظامی میان ایران و گرجستان فراهم شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۷). این تعاملات، با فراز و فرودهایی، تا پس از اسلام نیز ادامه یافت و در عصر صفویه به اوج خود رسید (لانگ، ۱۳۷۳: ۹۲-۹۳).

گرجستان در دوران صفویه

در دوره صفویه، گرجستان شرقی به‌طور مداوم محل منازعه میان دولت‌های صفوی و عثمانی بود. هر دو قدرت، در هر مقطع که برتری نظامی داشتند، نفوذ خود را در این منطقه گسترش می‌دادند. اختلافات داخلی میان حاکمان شرقی و غربی گرجستان نیز به تضعیف انسجام سیاسی این سرزمین دامن می‌زد. صفویان و عثمانیان هر دو خود را موظف به حمایت از دست‌نشانندگان بخش شرقی در برابر ایمرتی غربی می‌دانستند (روملو، ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۱۲؛ بایوردی، ۱۳۴۹: ۳۹-۴۱). اولین برخورد مستند اعقاب صفویان با گرجیان به اوایل قرن هفتم هجری بازمی‌گردد؛ زمانی که گرجیان به اردبیل حمله کردند و مسجد جامع آن را غارت کردند (ناشناخته، ۱۳۸۴: ۴-۶). این واقعه، که با واکنش شیخ صدرالدین و بازگرداندن درب مسجد همراه بود (شیخ حسین پسر ابدال و پیرزاده زاهدی، ۱۳۴۴: ۴۳-۴۴)، زمینه‌ساز خصومت‌های بعدی شد.

با تثبیت قدرت صفویان در ایران و رقابت شدید با عثمانی، فتح گرجستان به هدفی راهبردی بدل

شد. در دوره شاه اسماعیل اول، نخستین تلاش‌ها برای تسلط بر گرجستان آغاز شد؛ اما در دوره شاه تهماسب اول و به‌ویژه شاه عباس کبیر، این روند به اوج خود رسید و مهاجرت‌های اجباری گرجیان به ایران شدت یافت (نوایی، ۱۳۵۰: ۱۹۰-۱۹۵؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۲، ۹۰۰).

مهاجرت اجباری گرجیان در دوره سلاطین صفوی

پس از مرگ شاه اسماعیل اول، دو عامل موجب تمرکز شاه تهماسب بر گرجستان شد: نخست، درگیری‌های داخلی قزلباشان و تضعیف مرشد کامل؛ دوم، حملات مکرر سلطان سلیمان قانونی به گرجستان (روملو، ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۴۶-۲۴۷؛ همان: ۳۸۳، ۴۰۹، ۴۵۲، ۴۸۸). شاه تهماسب در طول سلطنت خود با هشت حاکم گرجی معاصر بود و در چهار مرحله به گرجستان لشکر کشید. خشونت قزلباشان در این حملات به‌حدی بود که حتی اموال و خانواده‌های گرجیان به‌عنوان «ارث شرعی» میان فاتحان تقسیم شد (صفا، ۱۳۷۸: ج ۵، ۱۰۰؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

در نیمه اول قرن یازدهم هجری، شاه عباس سیاست تسخیر گرجستان را تشدید کرد. او در ده نوبت به گرجستان لشکر کشید و حدود ۱۳۰ هزار نفر را به ایران کوچاند. در یکی از این حملات، بیش از ۱۵۰ هزار زن، مرد و کودک گرجی به اسارت درآمدند (مولیانی، ۱۳۷۹: ۱۴۶؛ سانیکیدزه، ۱۹۸۵: ج ۳، ۱۶۱-۱۶۴). این مهاجرت‌ها، که عمدتاً اجباری بودند، پایه‌گذار جامعه‌پذیری گرجیان در ایران شدند و نقش مهمی در ساختار اجتماعی صفوی ایفا کردند.

جامعه‌پذیری گرجیان و مصادیق آن:

اسکان در شهرها

اسکان اجباری و داوطلبانه گروه‌های قومی، به‌ویژه گرجی‌ها، یکی از ابزارهای اصلی صفویان برای تحکیم پایه‌های حکومت بود. این تحلیل با استناد به منابع تاریخی به بررسی ابعاد مختلف این سیاست می‌پردازد.

۱. اهداف استراتژیک و نظامی:

ایجاد پایگاه‌های وفادار: هدف اصلی از اسکان گرجی‌ها در مناطق مرزی و حساس، تقویت توان نظامی و ایجاد یک طبقه اجتماعی وفادار به شخص شاه بود. به گفته رحیمی (۱۳۸۸)، اسکان گرجی‌ها در مناطقی مانند قزوین (در مقابل عثمانی) و فارس و خوزستان (برای نظارت بر راه‌های تجاری و قبایل

عرب) یک استراتژی آگاهانه برای محافظت از مرزهای آسیب‌پذیر امپراتوری بود. این گروه‌ها به دلیل بیگانه بودن با بافت محلی، کاملاً به حکومت مرکزی وابسته بودند و به عنوان نیرویی مطمئن عمل می‌کردند (Matthee, 1999, p. 145). ایالت‌سازی در قلب ایران: منطقه فریدن اصفهان نمونه بارزی از این سیاست است. صفویان با اسکان تعداد زیادی از گرجی‌ها در این منطقه، عملاً یک ایالت نظامی-کشاورزی وفادار را در نزدیکی پایتخت (اصفهان) ایجاد کردند که هم از پایتخت محافظت می‌کرد و هم منبع تأمین‌کننده محصولات کشاورزی و سرباز بود (مهدوی، ۱۳۵۳: ۲۶).

۲. پیامدهای فرهنگی و مذهبی: همزیستی و تبادل

تبادل فرهنگی: به نظر سانیکیدزه (۱۹۹۴)، گرجی‌ها اگرچه بسیاری از عناصر فرهنگ ایرانی را پذیرفتند؛ اما تأثیرات پایداری بر منطقه گذاشتند. این تأثیرات به وضوح در معماری کلیسا-مساجد، موسیقی محلی (مانند مقام‌های گرجی در موسیقی فارس) و آداب و رسوم (کشاورزی) در فریدن و دیگر مناطق دیده می‌شود. (Babayan, 2002, p. 409)

سیاست مذهبی صفوی: اگرچه صفویان به ظاهر شیعه‌گرایی می‌کردند؛ اما در عمل نسبت به اقلیت‌های مذهبی (به ویژه مسیحیان گرجی) برای اهداف اقتصادی و استراتژیک انعطاف نشان می‌دادند. بسیاری از گرجی‌ها اسلام آوردند؛ اما جوامع مسیحی نیز با پرداخت جزیه توانستند به حیات مذهبی خود ادامه دهند. این امر نشان‌دهنده رویکرد عملگرایانه صفویان در قبال مسئله مذهب است (Blow, 2009, p. 113).

۳. تحلیل جمعیت‌شناختی: برآوردها و کاهش عدد

تخمین ۲۲۵ هزار نفر: رقم ۲۲۵ هزار نفر که مهدوی (۱۳۵۳) ارائه می‌دهد، عمدتاً مربوط به دوره اوج این سیاست، به ویژه در زمان شاه عباس اول است. این رقم اغلب از تاریخ عالم‌آرای عباسی استخراج شده است. با این حال، مورخان مدرن مانند (David Blow, 2009) اشاره می‌کنند که این اعداد ممکن است برای نمایش عظمت پادشاه اغراق‌آمیز باشند.

دلایل کاهش جمعیت: کاهش شمار این گروه‌ها در دوره‌های بعدی تنها به دلیل جنگ‌ها نبود؛ بلکه جذب و ادغام تدریجی در جامعه ایران عامل اصلی بود. نسل‌های بعدی، زبان گرجی را فراموش کردند و به تدریج در هویت ایرانی-شیعی حل شدند. همچنین، بیماری‌ها و شرایط سخت اسکان نیز در کاهش جمعیت مؤثر بود. (Savory, 2007, p.86). سیاست اسکان گرجی‌ها را باید نمادی از دولت‌سازی متمرکز صفوی دانست. صفویان با این کار موفق شدند هم امنیت داخلی و مرزی خود را

تأمین کنند، هم اقتصاد را رونق بخشند و در نهایت، به غنای فرهنگی و مذهبی ایران بیافزایند. این سیاست اگرچه با اجبار آغاز شد؛ اما در بلندمدت به ایجاد چهره کثرت‌گرای ایران کمک کرد.

پذیرش اسلام

موضوع تغییر دین گرجی‌ها و سیاست صفویه نسبت به آنان، نمونه‌ای کلاسیک از عملگرایی سیاسی در کنار ایدئولوژی مذهبی است. این سیاست یکدست نبود و بر اساس منافع حکومت، انعطاف نشان می‌داد. حکومت صفوی یک دولت ایدئولوژیک شیعه بود و اعتماد و دادن مسئولیت به غیرمسلمانان دشوار می‌نمود؛ بنابراین، تغییر دین، کلید ادغام کامل در بدنه حاکمیت و جامعه ایران بود. گرجی‌های مسلمان شده توانستند به مقامات بالایی از جمله فرماندهی نظامی (قورچی باشی، سپهسالاری) و حتی مناصب دیوانی دست یابند که این خود مشوق قدرتمندی برای تغییر دین گرجی‌ها بود (Blow, 2009, p.115)

در این ساختار، تغییر دین تنها یک تصمیم فردی نبود؛ بلکه یک فرآیند جامعه‌پذیری بود. برای نسل دوم و سوم که در ایران متولد شده بودند، پذیرش اسلام و هویت ایرانی-شیعی، امری طبیعی برای هم‌رنگی با جامعه اکثریت و اجتناب از پرداخت جزیه (مالیات ویژه اهل ذمه) بود (Matthee, 2012, p. 78). وجود یک "اقلیت مسیحی گرجی که تا امروز باقی مانده است" نشان‌دهنده این است که سیاست صفویه لزوماً یک سیاست اجبار مطلق نبود. این امر عمدتاً ناشی از مصلحت‌اندیشی سیاسی و اقتصادی بود):

منافع اقتصادی: جامعه مسیحی با پرداخت منظم جزیه، منبع درآمدی برای دولت بود. روابط دیپلماتیک: حفظ روابط خوب با قدرت‌های مسیحی همسایه مانند گرجستان، روسیه و حتی دول اروپایی (برای مقابله با عثمانی) ایجاد می‌کرد که صفویان نسبت به مسیحیان ساکن ایران رفتاری معتدل داشته باشند (Savory, 2007, p. 172).

اوج عملگرایی سیاسی صفوی در مورد سیمون والی کارتلی کاملاً مشخص است. ذکر مورد "سیمون والی کارتلی" که حتی پس از ترک اسلام، روابط سیاسی با صفویان حفظ شد، مهم‌ترین شاهد برای تحلیل عملگرایی صفویان است. سیمون (سیمون اول کارتلی) احتمالاً تحت فشار شاه سلیمان صفوی به اسلام روی آورده بود. زمانی که او به گرجستان بازگشت و دوباره مسیحی شد، صفویان او را عزل نکردند. این نشان می‌دهد که برای صفویان، وفاداری سیاسی و پرداخت مالیات (که سیمون به آن ادامه

داد) بسیار مهم‌تر از وفاداری مذهبی صرف بود. حفظ سیمون به عنوان حاکم دست‌نشانده، برای ثبات مرزهای شمالی و جلوگیری از درگیرهای پرهزینه، ارزش استراتژیک داشت (Maeda, 2006, p.118). سیاست مذهبی صفویه در قبال گرجی‌ها را می‌توان تساهل مصلحت‌آمیز (Pragmatic Toleration) نامید. صفویان از یک سو با ایجاد انگیزه‌های مادی و اجتماعی، اسلام‌آوردن را تشویق می‌کردند تا یک جامعه یکپارچه و وفادار بسازند؛ سوی دیگر، هنگامی که منافع حکومت (اقتصادی، امنیتی، دیپلماتیک) ایجاب می‌کرد، حاضر بودند از مواضع ایدئولوژیک خود کوتاه آمده و با غیرمسلمانان مدارا کنند. مورد سیمون والی نشان می‌دهد که بقای دولت صفوی بر پایه مصلحت‌اندیشی استوار بود، نه تعصب مطلق.

احترام و محبت به گرجی‌ها توسط شاهان صفویه

صرف‌نظر از انگیزه‌های سیاسی و نظامی شاه عباس و دیگر شاهان صفوی برای کاهش نفوذ خطرناک قزلباشان و ضرورت جایگزینی آنان با نیرویی معتمد و وفادار همچون گرجیان، بسیاری از محققان به احترام و محبت ویژه شاهان صفویه نسبت به گرجیان اشاره کرده‌اند. این توجهات ملوکانه به عناصر تازه‌وارد، بی‌تردید در تسهیل روند جامعه‌پذیری و تثبیت موقعیت آنان در ساختار اجتماعی ایران عصر صفوی مؤثر بوده است. هرچند برخی از پژوهشگران این رفتار را صرفاً در چارچوب سیاست تفرقه‌افکنی و کنترل قدرت تحلیل کرده‌اند. سانسون در این باره می‌نویسد: «سیاست شاه عباس با گرجی‌ها بسیار جالب و قابل تحسین است؛ زیرا اگر گرجی‌ها با هم متحد شوند ممکن است وسایل زحمت ایران را فراهم کنند. شاه ایران خوب می‌داند چگونه آن‌ها را از راه منافعشان در تفرقه و جدایی نگه دارد. شاه ایران به امرا و بزرگان گرجی آن‌قدر محبت می‌کند و به قدری به آن‌ها پول می‌دهد که امرای گرجی مذهب و وطن خویش را فراموش می‌کنند و به شاه ایران علاقه و دلبستگی پیدا می‌کنند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۶).

ازدواج با خاندان‌های ایرانی

سیاست صفویان در ترویج اسلام در میان گرجیان، عمدتاً مبتنی بر روش‌های تشویقی و غیرتحمیلی بود. آنان تلاش کردند با مسلمان کردن برخی از شاهزادگان گرجی، زمینه ادغام فرهنگی را فراهم کنند. هرچند این تلاش‌ها همواره موفق نبودند؛ برای نمونه، عیسی‌خان فرزند لوندبیک در سال ۹۶۷ هـ.ق مسلمان شد؛ اما بعدها مرتد گردید و شاه او را در قلعه الموت زندانی کرد (شاملو، ۱۳۷۵: ۷۹). ارتداد یک شاهزاده

هم‌پیمان، ابعاد سیاسی و اجتماعی حساسی داشت که شاه نمی‌توانست به‌سادگی از آن عبور کند. از سوی دیگر، ازدواج با شاهزاده‌خانم‌های گرجی نیز یکی از راه‌های جلب وفاداری گرجیان بود. ازدواج شاه تهماسب با خواهر امان‌بیک گرجی، که حاصل آن حیدر میرزا بود، نمونه‌ای از این سیاست است. با مرگ شاه تهماسب در سال ۹۸۴ هـ.ق / ۱۵۶۷ میلادی، پرونده حملات وی به گرجستان بسته شد.

دست‌نشان‌دگی امیران گرجی از سوی شاهان صفویه در کاخ

در سال ۹۲۴ هـ.ق / ۱۵۱۸ میلادی، گرجیان علیه قرقه، که دست‌نشانده شاه اسماعیل محسوب می‌شد، شورش کردند. وی دو بار به شاه ایران پناهنده شد و شاه دو بار دیو سلطان روملو را برای حمایت از او اعزام کرد. دیو سلطان قلعه گوری (لوری)، یکی از مراکز مهم گرجستان، را فتح کرد و قرقه (گراگور) مجدداً به حکومت بازگشت (روملو، ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۱۸-۲۱۹). این نوع حمایت سیاسی از حاکمان گرجی، نه‌تنها در گرجستان بلکه در ایران نیز بستر مناسبی برای جامعه‌پذیری گرجیان فراهم کرد. به‌گونه‌ای که جامعه سیاسی ایران و گرجستان در ذهن گرجیان مقیم ایران به‌عنوان یک واحد سیاسی مشترک تصور می‌شد و این امر به حذف ذهنیت دوئیت و دشمنی کمک کرد.

تبعیت از حاکمیت صفویه در ایران

تا پیش از شاه عباس، حکام ایالات عمدتاً از میان قزلباشان انتخاب می‌شدند؛ اما شاه عباس با محدود کردن نفوذ قزلباشان و سپردن مناصب مهم به طوایف غیرقزلباش، از جمله گرجیان، مسیر ورود آنان به ساختار قدرت را هموار کرد. برخی از گرجیان حتی به فرزندی شاه پذیرفته شدند و القاب محبت‌آمیز چون «اخویم» (رهر برن، ۲۵۳۶: ۴۵) و «پدرم» (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۳۰۴) از سوی شاه دریافت کردند. الله‌وردی‌خان، از خاندان فئودالی گرجی اوندیلادزه، در یکی از لشکرکشی‌های شاه تهماسب به گرجستان به اسارت درآمد. او در جوانی در برابر سی‌سکه زر فروخته شد و پس از چندین بار خرید و فروش، به‌سبب شایستگی به دربار صفوی راه یافت و در حلقه غلامان شاه قرار گرفت. با وجود پابندی اولیه به مسیحیت، بعدها مسلمان شد و به آیین محمدی درآمد (همان: ۳۳۱؛ هنر فر، ۱۳۴۴: ۱۳۷).

تأثیرپذیری ادبی و شعرگویی فارسی

تأثیرپذیری گرجیان از شعر و ادب فارسی به سده‌های میانی اسلامی بازمی‌گردد. یوستینه ابولادزه،

ایران‌شناس برجسته گرجی، می‌نویسد: «گرجی‌ها هم‌زمان با ترویج ادبیات خودشان در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی، به ترجمه آثار ادبی فارسی نیز علاقه‌مند شدند و در واقع شکل‌گیری ادبیات کلاسیک گرجی به موازات ترجمه شاهکارهای ادبیات فارسی و تحت نفوذ شدید آن صورت گرفت» (واتساده، ۱۳۷۹: ۱۳۹). وجود نام‌های قهرمانان ایرانی، مضمون‌ها، درون‌مایه‌ها و واژگان فارسی در آثار کلاسیک گرجی، گواهی روشن بر این تأثیر است. شاعران و نویسندگان گرجی در دوره کلاسیک، با آثار فردوسی، عنصری، فخرالدین اسعد گرگانی، نظامی، کليلة و دمنه و قابوس‌نامه آشنا بودند (لانگ، ۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۴).

شعرای گرجی فارسی‌سرا در عصر صفوی

در دوره صفویه، شماری از شعرای گرجی به زبان فارسی شعر سروده‌اند که این امر نشانه بارزی از جامعه‌پذیری فرهنگی آنان است. آنان نه تنها زبان فارسی را آموختند؛ بلکه آثار ادبی برجسته‌ای نیز خلق کردند. از جمله می‌توان به سروش گرجی، مرتضی‌قلی‌بیک صاحب شاهنامه‌ای در دوازده هزار بیت (شاملو، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۳۲-۱۳۳)، و زینل‌بیک پسر اصلان‌خان، از اکابر گرجستان و حاکم مرو در زمان شاه عباس دوم، اشاره کرد (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۳۲). همچنین بهزادبیک، فرزند سهراب‌بیک قورچی‌باشی، که پس از ترک ملازمت شاه، به یادگیری خواندن و نوشتن پرداخت و علاوه بر سرودن شعر، خط نستعلیق را نیز به زیبایی می‌نوشت. از اشعار اوست:

جدول ۱: اشعار بهزادبیک

مصرع اول	مصرع دو
بر جمالت گر برافروزم چراغ زندگی	هر سر مویم شود روشن ز داغ زندگی
بی‌تکلف چون چراغ روز در بزم جهان	گیرم از هجرت نمردم، کو دماغ زندگی

فضل‌علی‌بیک، یمینی گرجی و دیگران نیز از جمله شعرای گرجی فارسی‌سرا هستند که در اینجا به همین مقدار بسنده می‌شود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۳۷۰).

نتیجه‌گیری

چنان‌که در بخش‌های پیشین مقاله ملاحظه شد، هدف این پژوهش، توصیف، تبیین و تحلیل روند جامعه‌پذیری گرجیان کوچ‌داده‌شده از گرجستان به ایران در عصر صفویه بوده است. برای دستیابی به

این هدف، از چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی مهاجرت و جامعه‌پذیری، به‌ویژه مدل‌های ادغام قومی آنتونی گیدنز و استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری جان بری بهره گرفته شد. در آغاز، ضرورت پرداختن به مروری کوتاه بر دوره صفویه و مهاجرت اجباری گرجیان به ایران مطرح شد؛ مهاجرتی که بیشترین حجم آن مربوط به دوران شاه اسماعیل، شاه تهماسب و شاه عباس اول بوده است. در این بازه زمانی، که بیش از یک سده به طول انجامید، جمعیتی بالغ بر سیصد هزار نفر از گرجیان، عمدتاً به‌صورت خانوادگی، به ایران کوچانده شدند و به‌تدریج مراحل مختلف جامعه‌پذیری را پشت سر گذاشتند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری گرجیان در ایران صفوی، در قالب مجموعه‌ای از فرایندهای تاریخی و اجتماعی، به‌صورت تدریجی و در طول بیش از صد سال شکل گرفته است. این فرایندها شامل اسکان در شهرهایی چون فریدن اصفهان، فرحزاد مازندران، و دیگر مناطق در استان‌های خوزستان، فارس و خراسان؛ پذیرش اسلام به‌صورت داوطلبانه و در برخی موارد به‌دلیل الزامات سیاسی و اجتماعی؛ احترام و محبت شاهان صفوی به گرجیان، به‌ویژه بهره‌گیری از آنان به‌عنوان نیروی معتمد و جایگزین قزلباشان جاه‌طلب، که الله‌وردی خان گرجی در صدر آنان قرار داشت؛ دست‌نشاندهی امیران گرجی در کاخ و دیگر نواحی شرقی گرجستان؛ تبعیت کامل از حاکمیت صفویه در ایران؛ و در نهایت، تأثیرپذیری ادبی و شعرگویی فارسی که فضایی لطیف و فرهنگی برای همزیستی فراهم آورد و موجب شد شعرای گرجی به زبان فارسی آثاری در سطح عالی خلق کنند.

بر اساس نظریه آنتونی گیدنز، جامعه‌پذیری مهاجران در جامعه میزبان می‌تواند به سه حالت منجر شود: نخست، همانندسازی یا استحاله فرهنگی جامعه مهاجر در جامعه میزبان؛ دوم، ذوب‌شدگی فرهنگی، یعنی شکل‌گیری فرهنگی جدید از ترکیب دو فرهنگ؛ و سوم، تکثرگرایی، به‌معنای همزیستی دو جامعه با حفظ ویژگی‌های فرهنگی مستقل. با توجه به شواهد تاریخی و اجتماعی ارائه‌شده در این مقاله، می‌توان نتیجه گرفت که جامعه‌پذیری گرجیان در ایران صفوی با مدل سوم گیدنز، یعنی تکثرگرایی، انطباق دارد. گرجیان ضمن حفظ عناصر فرهنگی خود، در ساختار اجتماعی ایران جذب شدند و نوعی همزیستی پایدار را رقم زدند.

از سوی دیگر، جان بری چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری را مطرح می‌کند: یکپارچگی (که مشابه تکثرگرایی است و به حفظ فرهنگ خود در کنار تعامل با جامعه میزبان اشاره دارد)، همانندگردی (استحاله کامل در فرهنگ میزبان)، جدایی (حفظ کامل فرهنگ خود و کناره‌گیری از جامعه میزبان)، و حاشیه‌ای‌شدن (طرد دوجانبه فرهنگ خود و میزبان). نتایج این مقاله نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری

گرجیان در ایران صفوی با استراتژی نخست بری، یعنی یکپارچگی، سازگار است. شواهد متعدد تاریخی نشان می‌دهد که جامعه گرجی نه به صورت همانندگردی در فرهنگ ایرانی مستحیل شده، نه به صورت جدایی از جامعه میزبان کناره گرفته، و نه دچار حاشیه‌نشینی و طرد فرهنگی شده است. بلکه آنان با حفظ هویت فرهنگی خود، در ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران صفوی ادغام شدند و نوعی همزیستی متکثر و پایدار را رقم زدند.

منابع و مأخذ

- امیر احمدیان، محمد. (1383). *تاریخ روابط ایران و گرجستان*. تهران: نشر قومس.
- لانگ، مارشال. (1373). *گرجستان در گذر تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی. تهران: نشر مرکز.
- روملو، حسن بیگ. (1357). *احسن‌التواریخ*. جلد اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بایوردی، محمد. (1349). *تاریخ صفویه*. تهران: انتشارات علمی.
- نوایی، عبدالحسین. (1350). *صفویان و عثمانی*. تهران: دانشگاه تهران.
- ناشناخته. (1384). *عالم‌آرای شاه اسماعیل*. تهران: کتابخانه ملی.
- شیخ حسین پسر ابدال و پیرزاده زاهدی. (1344). *تاریخ اردبیل*. تبریز: انتشارات آذر.
- صفا، ذبیح‌الله. (1378). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد پنجم. تهران: فردوس.
- منشی قزوینی، محمد. (1379). *تاریخ صفویه*. تهران: امیرکبیر.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (1382). *عالم‌آرای عباسی*. جلد دوم. تهران: سروش.
- مولیانی، علی. (1379). *گرجیان در ایران صفوی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- سانیکیدزه، تیموراز. (1985). *تاریخ گرجستان*. جلد سوم. تفلیس: انتشارات دولتی گرجستان.
- رحیمی، مجید. (1388). *سیاست قومی صفویان*. تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام.
- مهدوی، هوشنگ. (2535). *روابط ایران و عثمانی*. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- حسینی استرآبادی، محمد. (1366). *تاریخ گرجیان در ایران*. تهران: نشر نوین.
- سانسون، ژان شاردن. (1346). *سفرنامه سانسون*. ترجمه محمدرضا شفیعی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شاملو، محمد. (1375). *تاریخ گرجیان در ایران*. جلد دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- رهر برن، آنتوان. (2536). *سفرنامه رهر برن*. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

- دلاواله، پیتر و. (1370). *سفرنامه دلاواله*. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هنر فر، محمدعلی. (1344). *تاریخ صفویه*. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- واتسادزه، گئورگی. (1379). *ادبیات گرجی و تأثیرپذیری از ایران*. ترجمه فرهاد توکلی. تهران: نشر قومس.
- نصرآبادی، محمدتقی. (1352). *تذکره نصرآبادی*. تهران: انتشارات زوار.
- دولت‌آبادی، محمدعلی. (1370). *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*. تهران: انتشارات فردوس.
- Babayan, K. (2002). *Mystics, Monarchs, and Messiahs: Cultural Landscapes of Early Modern Iran*. Harvard University Press.
- Blow, D. (2009). *Shah Abbas: The Ruthless King Who Became an Iranian Legend*. I.B. Tauris.
- Maeda, H. (2006). "The Forced Migrations and Reorganization of the Regional Order in the Caucasus by Safavid Iran: Preconditions and Developments described by Fazli Khuzani". In *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, Vol. 49, No. 2.
- Matthee, R. (1999). **The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730**. Cambridge University Press.
- Savory, R. (2007). *Iran under the Safavids*. Cambridge University Press.
- Berry, John W. "Immigration, Acculturation, and Adaptation." *Applied Psychology* 46.1 (1997): 5-34.
- Floor, Willem. *Safavid Government Institutions*. Mazda Publishers, 2001.
- Giddens, Anthony. *The Consequences of Modernity*. Stanford University Press, 1990.
- King, Russell, and Nancy Wood. *Migration and Transnationalism*. Routledge, 2001.
- Szokolczai, Arpad. *The Sociology of Georg Simmel*. Routledge, 2014.

Analysis of the Socialization of Georgian Migrants in Safavid Iran: Applying Anthony Giddens' and John Berry's Migration Theories

Fatemeh Naseri Nejad¹, Mohsen Heidarnia^{2*}, Saber Edak³

1. Assistant professor and faculty
2. Assistant professor and faculty
3. Farhangian University employee

Abstract

This study examines the socialization process of Georgian migrants in Safavid Iran. It seeks to analyze their interaction with Iran's social, cultural, and political structures, employing Anthony Giddens' structuration theory and John Berry's acculturation model. The migration of Georgians to Iran, largely a consequence of forced displacement and military-security policies, resulted in significant demographic and cultural shifts within Iran's central regions. Findings indicate that despite the particular circumstances of their migration, Georgians successfully integrated into the Safavid power structure and actively contributed to the maintenance of social order. By focusing on both structure and agency, this article demonstrates that the socialization of Georgians was shaped not only by state policies but also through cultural and identity-driven pathways. The application of Giddens' and Berry's theoretical frameworks facilitates a multi-layered analysis of this process, contributing to a deeper understanding of the migration experience within its historical context.

Keywords: Iran, Safavid, Georgian migrants, migrant socialization, migrant community-building, ethnic identity

* Email: Mo.heydarnia42@gmail.com